

سید

درآمدی بر شناخت جامعه عشایری ایران

تالیف: دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ

با همکاری: دکتر مهرداد نوابخش

شیوا سیف الدینی خالقی

سرشناسه: کیانی هفت لنگ، کیانوش، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور : درآمدی بر شناخت جامعه عشایری ایران/تالیف
کیانوش کیانی هفت لنگ ؛ با همکاری مهرداد نوابخش، شیوا سیف الدینی
خالقی.

مشخصات نشر: تهران : هزاره ققنوس، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۳۳ ص.

شابک : ۱۸۰۰۰۰ : ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۶-۰۶۶-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع : ایلات و عشایر -- ایران

شناسه افزوده: نوابخش، مهرداد، ۱۳۳۵ -

شناسه افزوده: سیف الدینی خالقی، شیوا، ۱۳۳۸ -

رده بندی کنگره: DSR/۶۹۸۷/۴۵۸۷ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۳۷۳۵۳

درآمدی بر شناخت جامعه عشایری ایران



انتشارات هزاره ققنوس

تهران: خیابان انقلاب - خیابان رامسر - پلاک ۱ واحد ۵ تلفن ۸۸۲۱۷۸۳۲

مؤلف: دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ

با همکاری: دکتر مهرداد نوابخش - شیوا سیف الدینی خالقی

© حق چاپ: ۱۳۹۳، انتشارات هزاره ققنوس www.nashrehezare.ir

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

صفحه آرایشی: آتلیه انتشارات هزاره ققنوس

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۶-۰۶۶-۸

حروف متن: زر نازک ۱۴ روی ۲۴

لیتوگرافی و چاپ : سفیر قلم

شمارگان: ۲۲۰

بها: ۱۸۰,۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی با ذکر منبع مجاز است.

فهرست مطالب

۹	 مقدمه
۱۹	 جامعه عشایر ایران
۲۰	 تعاریف و مفاهیم
۲۷	 پراکندگی عشایر ایران
۲۷	 منطقه غرب، جنوب غرب کشور (حوزه زاگرس)
۳۴	 حوزه شرق و جنوب شرقی
۳۸	 حوزه شمال غربی
۴۱	 منطقه شمال شرقی
۴۳	 حوزه مرکزی
۴۵	 عشایر مرکزی ایران
۴۵	 (۱) عشایر کهگیلویه
۴۶	 (۲) بویراحمدیه
۴۷	 ۳- دشمن زیاری ها
۴۸	 ۴- ممسنی ها
۵۲	 نظام خویشاوندی در جامعه عشایری
۵۳	 خانوار

۱- فعالیت مشترک اعضا.....

۲- رابطه خویشاوندی.....

۳- سکونت مشترک.....

ترکیبات خانوار.....

۱- شوهر و فقط همسر.....

۲- شوهر + همسر + فرزندان.....

۳- شوهر + همسر + دیگران.....

۴- شوهر + همسر + فرزندان + دیگران.....

چندهمسری.....

خانوار گسترده.....

خانوار پیوسته.....

خانوار ناقص.....

بعد خانوار.....

وظایف و مسئولیت‌های خانوار.....

۱- تأمین نیازهای جسمی.....

۲- تأمین رفاه مادی.....

۳- فرهنگ‌آموزی.....

۴- ارضاء غرایز جنسی و ادامه نسل.....

تقسیم کار.....

کارهای زنانه.....

کارهای مردانه.....

۶۳	 کارهای مشترک بین زنان و مردان
۶۴	 تقسیم کار بر اساس جنس
۶۴	 ۱- کارهای روزانه
۶۵	 ۲- کارهای دستی
۶۵	 ۳- کارهای دیگر
۶۵	 کارهای تولیدی مردان
۶۵	 ۱- کارهای روزانه
۶۵	 ۲- کارهای فصلی
۶۵	 ۳- کارهای دیگر
۶۶	 تقسیم کار بر اساس سن
۶۶	 رهبری و تصمیم‌گیری در رابطه با ترکیبات خانوار
۶۷	 خانواده چندهمسری
۶۷	 خانواده گسترده
۶۷	 خانواده پیوسته
۶۸	 خانوار ناقص
۶۸	 دگرگونی دوری خانواده
۶۹	 سیستم‌های خویشاوندی
۶۹	 خویشاوندی نسبی
۶۹	 ۱- پدرتباری
۷۰	 ۲- مادرتباری
۷۱	 خویشاوندی سببی

خویشاوندی آرمانی.....

خانواده ستاکی.....

خاندان.....

خانواده کرد.....

اصطلاحات خویشاوندی.....

ازدواج و خانواده در بین ترکمن‌ها.....

خویشاوندی.....

نظام خویشاوندی و طبقه‌بندی در میان ترکمن‌ها.....

خویشاوندی دست دوم.....

رابطه خویشاوندی.....

رابطه پدر و پسر.....

رابطه پدر و دختر.....

رابطه مادر و پسر.....

رابطه مادر و دختر.....

رابطه پدر بزرگ و مادر بزرگ با نوه.....

رابطه برادران و خواهران.....

رابطه زن و شوهر.....

رابطه با خویشاوندان دیگر.....

سن ازدواج.....

ازدواج در ایل بختیاری.....

انتخاب همسر در بامدی.....

۸۹	ازدواج و سیاست
۹۰	طلاق
۹۰	تشریفات و مراسم ازدواج
۹۰	عروسی کنون
۹۲	ازدواج در ایل قشقایی
۹۳	واحدهای اجتماعی فوق خانوار
۹۵	اردو یا مال
۹۹	گروه‌های خویشاوند هم‌تبار
۱۰۱	تیره
۱۰۱	طایفه
۱۰۲	ایل
۱۰۵	قشربندی اجتماعی در گذشته و حال
۱۰۵	قشربندی جوامع کوچ‌نشین پیش از اصلاحات ارضی
۱۰۶	۱- کوچ‌نشینان بدون قشربندی
۱۰۷	۲- کوچ‌نشینان با قشربندی ضعیف
۱۱۰	۳- کوچ‌نشینان با قشربندی پیشرفته
۱۲۱	دگرگونی در قشربندی سنتی ایلات
۱۲۴	تحول شناسی کنونی جماعت‌های عشایری
۱۳۱	گرد رنج و فقر بر چهره‌ها
۱۳۱	چرا کوچ ادامه دارد؟
۱۳۲	دورنمای آینده زندگی عشایری

- ۳..... استراتژی آینده برای عشایر کوچنده
- ۳..... اسکان یعنی چه؟
- ۴..... اسکان مبتنی بر کشاورزی و روستایی راه چاره نیست
- ۵..... استراتژی تحول
- ۱..... اقتصاد عشایر
- ۸..... مبادله نزد عشایر
- ۶..... شهرهای عشایری
- ۸..... گذری بر شیوه‌های همکاری و همیاری عشایر
- ۹..... تعاونیها و همیاری
- ۰..... تعریف «واره-Vara»
- ۶..... رسم گله به گله
- ۸..... طریقه عمل شیر به دون کردن
- ۹..... همیاری در کوچ
- ۳..... پی نوشتها
- ۷..... منابع و مآخذ

مقدمه

زندگی عشایری و براساس آن فرهنگ وابسته به آن در کشورمان از زمان‌های دور وجود داشته است. تا جایی که می‌توان گفت: فرهنگ ایلی و عشایری ریشه‌های عمیقی در فرهنگ سنتی ایران دارد و هنوز هم پس از گذشت قرن‌ها به حیات خود ادامه می‌دهد. علاوه بر آن، رابطه اقتصادی و عاطفی میان انسان و دام، رابطه‌ای است که هم از نقطه نظر مردم‌شناسی و هم از نقطه نظر روانشناسی اجتماعی درخور تعمق است.

از نظر جغرافیایی، پراکندگی کوچ‌نشینی در ایران، با مقتضیات طبیعی سلسله کوه‌های کشور مطابقت جدی دارد. بخش از کوچ‌نشینان کشور در دامنه‌های البرز و یا در استپ‌های واقع در کرانه‌های دریای مازندران، دشت‌های مغان و ترکمن اقامت گزیده‌اند. از سوی دیگر سلسله کوه‌های ممتد زاگرس برای استقرار دیگر گروه‌های کوچ‌نشین از جاذبه بیشتری برخوردار بوده است. در همین نواحی کوهستانی است که قشقایی‌ها، بختیاری‌ها،

بویراحمده‌ها، و ایلات خمسه بزرگترین اتحادیه‌های «کوچ نشینان» را پی افکنده‌اند و اکثریت بزرگی از جوامع ایلی کرد، لر و بختیاری از سوئی و بلوچ بشاگرد از سوی دیگر به نوعی زندگی «نیمه کوچ نشینی» روی آورده‌اند.

به باور پاره‌ای از پژوهشگران، نوع معیشتی که بر اثر ورود تاریخی قبایل ایرانی طی هزاره دوم و اول قبل از میلاد در ناحیه زاگرس غلبه داشته است، نوع زندگی «نیمه کوچ نشینی» یا جابجایی محدود، ویژه دره‌های کوهستانی بوده است که هم اکنون نیز میان کردها و لرها، گونه‌هایی از آن به یادگار مانده است.

فلات ایران در هزاره اول قبل از میلاد، دستخوش دگرگونی‌ها و اغتشاشات فراوان بوده است و سواران کوچ نشین وسعت و اعتبار خویش را فزونی بخشیده‌اند.

دقیقاً مشخص نیست که زندگی ایلی و عشایری به شکل کنونی از چه زمانی در ایران مرسوم شده است. اگرچه اطلاعات ما از زندگی ایلی و عشایری، قبل از اسلام بسیار محدود است، معذالک کوچ نشینی و رمه گردانی مسلماً اهمیت خاص داشته است. در عصر هخامنشی، قبیله کوچ نشین معتبری می‌زیسته است که هرودوت به نام آن اشاراتی دارد. یعنی «ساکارت»‌ها که گویا در کویرهای مرکزی و جنوب خاوری ایران سکونت داشته‌اند.

غیر از ایل بزرگ ساکارت، سایر قبایل کوچ نشین مانند «ماردها»‌ها، «درویک»‌ها و «دائن»‌ها، گروه‌های کوچکی بوده‌اند که در کرانه‌های دریای مازندران می‌زیسته‌اند.

در تاریخ بعد از اسلام، جمعیت ایلی دائماً در افزایش و کاهش بوده است. برخی از آنها اسکان اختیار کرده یا به خاطر ایجاد روابط فامیلی، اتحادیه‌های بزرگی از طوایف کوچکتر ایجاد شده است یا برعکس، به مناسبت اختلافات خانوادگی و جنگ و خونریزی و

انتقام کشی ها، عشایر بزرگ به شعبات کوچکتر منشعب گشته و خود اتحادیه ها دیگری را تشکیل داده اند.

نکته مسلم اینکه همه عشایر ایران، اخلاف آن گروه های اولیه نیستند، بعدها در ادوار مختلف تاریخ، اقوام چادرنشین دیگری از آن سوی سرحدات به فلات ایران روی آوردند و در قسمتی از این سرزمین اقامت گزیدند.

ورود اعراب بر ایران، رواج وسیع زندگی کوچ نشینی عربی را در فلات ایران به همراه نیاورد.

حوزه پراکندگی قبایل عرب در ایران به نواحی گرمسیر جنوبی و حاشیه باریک خلیج فارس محدود ماند و چندی نگذشت که این قبایل در این نواحی با طوایف ترک و فارس در آمیختند.

جغرافی نویسان اسلامی در کتب خود به زندگی ایلات و عشایر متعدد ایران اشاراتی دارند. ابن حوقل نام عشایر کرد، لر و بلوچ را در کتاب خود ذکر می کند. این عشایر زندگی کشاورزی و دامداری توأم داشته اند و کردها سرشناس ترین آنها بوده است.

اصطخری در مسالک و ممالک می نویسد: «... و چوم های (شبانان) کردن بیش از آن است که در شمار آید و عدد ایشان نتوان شناخت مگر از دیوان صدقات».

نام بلوچ را نخستین بار در نوشته های جغرافی نویسان اسلامی قرن چهارم هجری مانند مسعودی، ابن حوقل و مقدسی و اصطخری همراه با «کوچ» می بینیم. این جغرافی نویسان «کوچ» و «بلوچ» را دو طایفه دانسته اند که در سرزمین مجاور هم در دشت جنوبی کرمان در دامنه کوهستان بشاگرد و اطراف جیرفت می زیسته اند.

«فردوسی» در شاهنامه چندین بار از کوچ و بلوچ نام برده از آنها همزمان با کیانیان و ساسانیان یاد می کند.

«طبری» در کتب خود به عشایر زاگرس اشاره کرد و اصطخری و

ابن حوقل پنج منطقه ایلی را در فارس نام برده و اشاره کرده‌اند که بزرگترین گروه‌های ایلی بین خوزستان و اصفهان و فارس اقامت داشته‌اند.

«اصطخری» کوچ و مهاجرت فصلی این ایلات را نیز توصیف نموده است. ابن بلخی نیز به عشایر شبانکاره در فارس اشاره می‌کند. شبانکاره‌ها طبق گفته او از پنج طایفه:

۱- اسماعیلیان ۲- رامانیان ۳- کرزویان ۴- مسعودیان ۵- شکانیان تشکیل می‌شده که عموماً زندگی دامداری و شانی داشته‌اند.

غزنویان و سلجوقیان، طوایف کوچ نشین و دامداری بودند که از شرق و شمال شرق به ایران روی آوردند و کوچ نشینی بزرگ خود را ادامه دادند. کنار رودخانه ارس با شهرک زیبایش که ابن حوقل از آن سخن گفته است. در عصر «باقوت» در تیول قبایل ترکمن است. این قبایل که تمایلی به اقامت در شهرک‌های مغان از خود نشان نداده و آنها را به حال خویش رها ساخته‌اند، در عوض قلمرو چراگاه‌ها را توسعه اساسی بخشیده‌اند. در قرن پانزدهم دشت مغان، یکسره چراگاه قشلاقی کوچ‌نشینان بوده است. گفته شده است که کلمه ایل نخستین بار در زمان ایلخانان به گروه‌های دامدار و متحرک و نیمه کوچ نشین اطلاق گردید.

بعد از استیلای مغول، اتحادیه‌های عشایری جدید تحت عناوین مختلف موجود آمدند. حمداله مستوفی در نزهةالقلوب به مراتع و دام‌های فزون از حد کوچ‌نشینان عهد مغول در سلطانیه اشاره کرده، به توصیف کوچ نشینی در دشت مغان می‌پردازد و خیل اکراد صحرانشین نهاوند و ملایر را نام می‌برد و به زندگی کوچ نشینان لرستان نیز اشارتی می‌نماید.

معین الدین نطنزی؛ در منتخب التواریخ معینی، گفته است که اتابک شمس الدین آلپ ارغوان حاکم لرستان، از سوی هلاکو مهاجرت

فصلی را بار دیگر در منطقه حکمفرمایی خود رواج داده بود. زمستان‌ها را به همراه خانواده و احشام در شوش و ایزده و تابستان‌ها را در زردکوه به سر می‌برده است.

«کلاویخو» در سفرنامه خود به ایلات و عشایری اشاره می‌کند که به همراه زن و فرزند و احشام خود در لشکر تیموری به ایران آمده و اسکان گزیدند.

همچنین کلاویخو به ذکر زندگی عشایر خراسان در سیاه چادرها پرداخته و مراتع دره لار و فیروزکوه را ستوده و به چادرنشینی در آن دره اشاره‌ها دارد. کمال‌الدین عبدالرزاق نیز در مطلع السعدین به توصیف «یورت» و چادر عشایر خوزستان پرداخته است.

قره قریونلوها و آق قویونلوها که سلسله‌هایی در غرب و شمال غرب و بالاخره در مرکز و جنوب ایران تشکیل دادند، خود دامپرور و دامدار بودند و به کوچ‌نشینی عادت داشتند.

سلسله صفوی با پشتیبانی بسیاری از عشایر روی کار آمد. هسته اصلی سپاه قزلباش، عشایر استاجلو، تکلو، روملو، بهارلو، ذوالقدر، ترکمن، خمسیلو، قاجار و افشار بود. بسیاری از عشایر لر و کرد به هنگام سلطنت شاه طهماسب به لشکر او پیوستند. سرکرده ایلات قره بیات خراسان در عهد شاه طهماسب به نام محمد سلطان که حاکم نیشابور بود از نفوذ ازبک‌ها به خراسان جلوگیری کرد.

قاضی احمد در خلاصه التواریخ به ذکر ایلات عصر صفوی مطالبی می‌نگارد. اسکندر بیگ ترکمان نیز در عالم‌آرای عباسی شرح مبسوطی درباره ایلات آن زمان دارد. بعد از شاه عباس اول صفوی بود که به خاطر ایجاد قدرتی در برابر رؤسای سرکرده قزلباش، طبق فرمانی که از سوی وی صادر گردید، اتحادیه ایلات و عشایر «شاهسون» بوجود آمد.

بسیاری از پادشاهان گذشته ایران نه تنها به فکر اسکان کوچ‌نشینان

نبوده‌اند، بلکه با استحکام بخشیدن به قدرت پاره‌ای از آنها به ایجاد نوعی تعادل قدرت در عرصه سیاست ایران پرداخته‌اند. دوران‌های اخیر تاریخ کشور ما شاهد جابجایی بسیاری از اجتماعات بزرگ ایلی در قلمروهای جغرافیایی متفاوت بوده است.

در جنوب ایران و خوزستان به گروهی از ایلات برمی‌خوریم که به نام کعب (کعب) نامیده می‌شوند و به احتمال قوی در قرن ۱۶ میلادی در زمان حکومت شاه عباس اول از نجد به ایران آمده‌اند. حتی قبل از اقدامات شاه مذکور برای نقل و انتقال عشایر می‌بینیم که عشایر «آق اولی» که در آذربایجان سکونت داشته‌اند، به فارس کوچ داده شدند این اقدام توسط شاه اسماعیل اول صورت گرفت.

در زمان شاه عباس بسیاری از عشایر کرد به منظور مقابله با ایلات و طوایف مهاجم به خراسان کوچ داده شدند.

اعتمادالسلطنه در «مطلع الشمس» می‌نویسد: «... شاه عباس چهل هزار خانوار از ایل «چشم گزک» را که چند سالی در ورامین سکونت داشتند، به خراسان کوچ داد. عده‌ای از آنها که در چناران اقامت کردند، کیوانلو نامیده شدند. دسته دیگر در قوچان و شیروان سکونت یافتند به زعفرانلو معروف و دسته سوم ساکن بزنجرد که حالیه بنجورد نامیده می‌شود، به شادلو شهرت یافتند.»

بارتولد مستشرق روسی در کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران مهاجرت طوایف کرد را در دوره شاه عباس اول به منظور جلوگیری از تاخت و تاز تراکمه به خراسان نوشته است. همچنین فریزر سیاح انگلیسی در سفرنامه خود به خراسان شرح جامعی راجع به مهاجرت طوایف کرد به خراسان دارد.

خلاصه آنکه در روضه الصفا، ناسخ التواریخ، مرآة البلدان، مجمل التواریخ و حقایق الاخبار ناصری نقش این طوایف از صفویه قید شده است. محمد کاظم در نامه عالم‌آرای نادری به نقل و انتقال عشایر

اشاره کرده و می‌نویسد که نادرشاه طایفه عمارلو که از جمله طوایف کرد شمال خراسان بود به منطقه‌ای از کوهستان‌های گیلان کوچانید که در سمت غربی کوه‌های الموت واقع است. در فاصله سال‌های ۱۷۳۰ تا ۱۷۳۶ میلادی نادرشاه، پنجاه تا شصت هزار خانوار از آذربایجان و عراق عجم و فارس، سیزده هزار خانوار از عشایر چهارلنگ و هفت لنگ بختیاری و شش هزار خانوار از طوایف گنجی را به اقصی نقاط خراسان کوچ داد. بنیانگذار حکومت زندیه خود از طایفه لک و سرسلسله قاجاریه از طایفه قاجار بود.

در عهد آغامحمدخان قاجار، ترکمانان از کرانه اترک به حوالی گرگان و خراسان کوچ داده شدند.

هداوند‌های خرم آباد که قبلاً به دستور کریم خان زند به حدود فارس منتقل شده بودند، به دستور آغامحمدخان راهی حوالی تهران گردیدند. ایل شاهسون بغدادی که در دوره صفویه از ایران به نزدیکی بغداد مهاجرت کرده و در زمان سلطنت نادرشاه به شیراز مراجعت کردند، به هنگام حکومت کریم خان زند محل معینی نداشتند تا اینکه به قوای آغامحمدخان قاجار ملحق شدند و وی آنها را در نزدیکی ساوه سکونت داد.

بیشتر قلمرو سلطنتی قاجار را مناطق ایلی تشکیل می‌داد. عشایر بختیاری و قشقایی و لرها در مهاجرت‌های فصلی مسیرهای طولانی بین بیلاق‌ها و قشلاق را طی می‌کردند. عشایر خلیج که رهبر آنها میرزا قاسم خان با دخترجانی آقای ایلخانی قشقایی ازدواج کرده بود از جمله عشایر معروف منطقه بودند. در زمان فتحعلی شاه عشایر ترک زبان اصنانلو از زنجان به اطراف تهران و گرمسار کوچ داده شدند.

با آغاز قرن بیستم زندگی ایلی و عشایری در ایران تغییر و تحولات فراوانی یافت و برخی از عشایر در شهرها ساکن گشتند. برخی دیگر روستانشین شده و در کنار دامداری به کشاورزی نیز پرداختند.

گروه‌هایی از ایلات و عشایر نیز به کوچ و مهاجرت فصلی خود بین ییلاق و قشلاق ادامه دادند.

در سال‌های اولیه قرن بیستم طبق قانون انتخابات شاهسون‌ها، قشقایی‌ها، ایلات خمسه و بختیاری‌ها و برخی از عشایر دیگر نمایندگان به مجلس فرستادند.

در طول سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۰ نخستین مرحله از سیاست اسکان عمومی عشایر اجرا گردید. عدم اطلاع از برنامه ریزی صحیح در قلمرو اسکان عشایر دشواری‌های اساسی در امر سکونت آنها بوجود آورد. از شهریور ۱۳۲۰ به بعد بسیاری از گروه‌های عشایر بزرگ رفت و آمد سنتی خود را در ایل راه‌های قدیمی از سر گرفتند.

در آبان ماه ۱۳۳۲ شورای عالی عشایر ایران به منظور رسیدگی به امور عشایری بوجود آمد، اما نداشتن بصیرت کافی از زندگی عشایری و عدم شناخت و تخصص در زمینه مردم شناسی ایلی و عشایری، جز ایجاد تشتت و آشفتگی در زندگی کوچ نشینان نتیجه‌ای نبخشید. زیرا مداوای دردهای فراوان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و... عشایر به عهده کسانی گذاشته شد که کلاً با مسایل عشایری غریبه بودند.^۱

بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران عشایر کوچنده در سال ۱۳۸۷ تعداد ۱۰۴ ایل و ۵۵۲ طایفه در کشور وجود داشته است. که سهم جمعیت عشایر کوچنده ۱,۱۸۶,۴۰۰ نفر معادل ۱,۰۸۶ صدم درصد از کل جمعیت کشور می‌باشد. که در ۳۱ استان پراکنده‌اند و غیر از استان کردستان سایر استانها دارای جمعیت عشایری هستند. در بین استانهای کشور استان فارس با ۱۴۱,۳۱۵ (۱۱,۹۱ درصد کل جمعیت عشایر) بیشترین سهم جمعیت عشایر کشور را در خود جای داده است. پس از

۱- تاریخچه مختصر حیات ایلی و عشایری در ایران، مرکز عشایری ایران، شهریور ۱۳۲۰، دفتر شماره ۱.

فارس استانه‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و خوزستان هر کدام با ۸,۸۸ و ۸,۳۷ و ۸,۲۴ درصد بیشترین سهم جمعیت عشایر کشور را در خود اختصاص داده‌اند. استانه‌های قزوین و قم نیز به ترتیب با ۰,۱۱ درصد و ۰,۰۳ درصد کمترین جمعیت عشایر کشور را در خود جای داده‌اند. کتاب حاضر، گامی است برای شناسایی جامعه عشایر کوچنده ایران و امید است که با راهنمایی و تذکرات مشفقانه صاحب نظران کاستی‌های احتمالی آن برطرف و آینده نیز رو به کمال رود. در اینجا ضروری است تا از همکاری استادان ارجمند آقای دکتر مهرداد نوابخش و سرکار خاتم شیوا سیف الدینی در خلق این اثر سپاسگذاری نمایم.

دکتر کیانوش کیانی هفت لنگ

Kiani1335@yahoo.com